

اندر باب هیئت حقیقت یاب

امیر فیض- حقوقدان

برخی را عقیده بر این است که «به اصرار، آدمی را بهرکار توان و داشت» کلیت این عقیده قابل قبول نیست، برخی از انسان ها در مقابل اصرار دیگران مقاومت جو میشوند، در حدی که جبهه گیری میکنند، علت این است که طبیعت برخی از افراد، مقاومت در مقابل حرف نادرست و خلاف، حق خودشان را نوعی احساس برتری میدانند مسلم است که قطع این احساس آنها کار آسانی نیست.

بدین جهت قصدی در تحریری در رابطه با هیئت حقیقت یاب که قبلا بصورت پیشنهاد برای ارزیابی منشور شورا خاصه ماده ۱۱ آن تقدیم شده بود، نداشتم ولی مقاله ای خواندم که مشوق من در تنظیم این تحریر گشت. با این امید که شاید آنچه براستادان دانشگاه هاروارد گذشت قابل تاسی برای اعلیحضرت و علیاحضرت باشد.

مقاله مورد استفاده چه هست

مقاله در ۴ ژانویه سال ۲۰۱۰ نوشته شده و در روز پیش از سوی یکی از خبرگزاریهای خارجی منتشر شد، مختصر و فشرده مقاله میگوید دوفراز استادان برجسته دانشگاه هاروارد بنامهای «راینهارت و راگاف» در مقاله ای فورمولی را ارائه دادند بنام «رشد» در دوران بدهکاری کشورها که میتواند بحران های مالی و اقتصادی کشورها را حل کند دواستاد مزبور در نشست سالانه سال ۲۰۱۰ انجمن اقتصاد آمریکا راه حل خودشان را مطرح کردند که مورد استقبال بسیاری از چهره های برجسته اقتصادی جهانی قرار گرفت

یکی از شاگردان این اساتید بنام «هرندون» هنگام انجام تکلیف دانشگاهی به اشتباه و درک نادرست استادان در فورمولی که در آن مقاله ارائه داده اند میرسد، شاگرد مزبور گفته است «قلبم ریخت فکر کردم خطای فاحشی مرتکب شده ام چون من یک دانشجوی بیشرنیستم و طراحان فورمول اساتید دانشگاه و برترین هستند» ولی معهذرا اشتباهات اساتید را گوشزد میکند اکنون به نامه ای که آن استادان به شاگرد منتقد خود نوشته اند باتفاق نگاه می کنیم.

نامه استادان به آن دانشجوی

ما از هرندون و دیگران به دلیل توجه و دقتشان به مقاله رشد در دوران بدهکاری کشورها و همچنین به خاطر اینکه ایراد شماره ۲ را بما گوشزد کردند متشکریم، اینکه باوجود همه تلاشهای ما برای درستی محتوای مقاله چنین خطائی توانسته به آن راه پیدا کند هشدار برای ماست و باعث میشود که از این به بعد بیشتر در کارمان دقت کنیم. ما در آینده نهایت تلاشمان را خواهیم کرد که چنین اشتباهاتی دیگر تکرار نشوند با این حال به اعتقاد ما این خطای تاسف بار بهیچوجه قابل توجهی پیام اصلی این مقاله باکارهای بعدی ما را تحت تاثیر قرار نمیدهد. (گرفته شده از بی - بی - س)

و اما بعد

دیدید که آن دواستاد عالی مقام و عالیجاه باچه سعه صدر و بزرگواری تذکر شاگرد شان در قبول خطا را پذیرفتند و کتبا از آن دانشجوی بمناسبت توجهی که در زمینه اشتباه به اساتید دادند تشکر کردند.

کشکول امینی بیٹی دارد که وصف الحال موضوع است؛

چو عنقا پروبال خودبرای جلوه بگشاید چه باشد پشه مسکین که آنجا در شمار آید

مقام و موضع علمی و شهره ملی و جهانی اعلیحضرت در حدی است که چون عنقانی در صحنه سیاست و اعلام مطالب پرواز دارند و دشوار و غیر معمول است که بر آن هرجی رواج یابد، ولی از آنجا که اشتباه و یا لغزش از درستی به نادرستی از صفات آدمی است و هیچکس از آن مبرا نیست و حکما اشتباه را لازمه ترقی و تسلط بر راستی میدانند و بقول راکفلر > هر کسی که کاری میکند از اشتباه مبرانیست و کسی که هرگز اشتباه نمیکند هرگز هم بجائی نمیرسد < و سقراط حکیم هم میگوید > سعادت مند کسی است که از هراشتباه و خطائی که از او سر میزند تجربه جدید بدست آورد < لذا میتوان گفت که اشتباه در نفس کار و فعالیت است و چیزی نیست که محکومیت ساز باشد و هر نادرست و اشتباهی که قابل رفع باشد، رفع آن اصلاح اشتباه است دلائل لاما میگوید > هرگاه به اشتباه خود واقف شدی بی درنگ گامهای لازم را برای درست کردن آن بردار <

توضیحی درباره اشتباه

این تحریر نیاز دارد که اشتباه را بشناسیم و جایگاه آنرا در استقبال از ماده ۱۱ شورا قرار ندهیم

اشتباه، جابجائی ذهن و یا بصرو سمع است که معمولاً از طریق همان بصرو یا ذهن بر طرف میشود زیرا ذهن و بصربطور طبیعی خواستار درست شنیدن و درست دیدن و درست تصور ذهنی کردن است و معمولاً با مقاومت اشتباه کننده مواجه نمیشود.

اشتباه، با تصمیم به کار نادرست تفاوت دارد. کار درست ضابطه دارد و از قانون و سنت و یا شرع، منشاء گرفته است و تطبیق کار با ضوابط درستی کار، تکلیف کننده کار است و عنوان اشتباه بر آن وارد نیست، زیرا تابلو و راهکار و کیفیت آنرا قانون معین کرده است، و مجری کار و تصمیم گیرنده اگر متوسل به اشتباه شود معنایش این است که اشتباه در خواندن و فهمیدن قانون کرده است که آنهم مسموع شناخته نمیشود.

باین مختصر میتوان گفت که تنفیذ ماده ۱۱ منشور شورا یک اشتباه محسوب نمیشود بلکه بطور

حتم یک تصمیمی شناخته میشود که برای رفع اثر از آن عدول لازم است.

اینجا بهتر است نمونه ای ارائه شود؛

در دو سال پیش اعلیحضرت از فدراتیوشدن کشور صحبت کردند، و بعد از اعتراضات ایرانیان ایشان فدراتیو شدن ایران را به مصلحت ندانستند، این جریان، اشتباه سمعی و ذهنی تلقی میشود که خودشان به رفع آن با بیان دیگر اقدام کردند.

از آنجا که انجام کار درست متضمن رعایت ضوابط است بنابراین، برخلاف اشتباه، ذهن و بصرو سمع نقشی در شناخت درست از نادرست ندارند و شناخت درستی و اصالت کار و تصمیم با کسانی است که بر قانون و ضوابط کار مسلطند. بهمین دلیل است که مرافعات در درستی و یا نادرستی تصمیمات و عملکردها به متخصص و دادگاهها ارجاع میگردد.

عرض شد که استقبال از ماده ۱۱ منشور شورای به اصطلاح ملی اشتباه نیست تصمیم و موافقت نادرست و خلاف تمامیت ارضی کشور است، لذا برای آنکه معلوم شود که آیا ماده ۱۱ و استقبال از آن یک تصمیم درست است یا خیر اگر باب احتجاج در بین است ناچار باید به متخصص رجوع کرد و این مرحله همان است که به صورت تشکیل هیئت حقیقت یاب که اصطلاح آن را اعلیحضرت باب فرمودند متوسل شد تا به ماهیت ماده ۱۱ منشور با استحضار از نظر مخالفین و موافقین اظهار نظر گردد.

استدلال برای ترضیه خاطر اعلیحضرت

اگر اعلیحضرت و علیاحضرت با بصیرت تمام و ملاحظه جوانب کار و احترام به حق حاکمیت مردم و تمامیت ارضی ایران به استقبال ماده ۱۱ منشور رفته اند آنهم در حدی که اجرای آنرا خوشبختی ملت ایران دانسته اند (رجوع شود به مقدمه اساسنامه شورا) و به همین اعتبار است که مشوق و آمر ایرانیان در امضای منشور هستند و همانطور که در مقدمه اساسنامه!! شورا نوشته شده منشور و ماده ۱۱ آنرا عامل صلح و رفاه ملت ایران میدانند بنابراین چرا باید در تشکیل هیئت حقیقت یاب تردید بفرمایند؟ چرا که هیئت حقیقت یاب نمیتواند از درک و برداشت اعلیحضرت و علیاحضرت غافل بماند و در نهایت ماده ۱۱ منشور در جهتی بلا منازعه قرار خواهد گرفت و این مسئله مهم که ماده ۱۱ منشور، زمینه ساز و فراهم کننده حق ادعا نسبت به جدائی طلبان و در نهایت تجزیه کشور است در درجه دوم نگرانی ایرانیان قرار خواهد گرفت.

اما اگر حتی یک در هزار این احتمال رامیدهند که هیئت حقیقت یاب با ملاحظه اعتراضات و مطالب و نگرانی ها و خاصه رویداد های خطرناکی که نسبت به تمامیت ارضی ایران در جریان است ماده ۱۱ منشور را نه حتی قطعی بلکه با احتیاط، زمینه ساز و تسهیل کننده جریان تجزیه خواهی کشور میدانند و به همین دلیل هم از تشکیل هیئت حقیقت یاب اجتناب میفرمایند، همان احتیاط و تردید یک در هزار باید نسبت به آنچه که تا کنون در حمایت و اجرای ماده ۱۱ منشور انجام داده اند و یا انجام گرفته و اکتش نشان بدهند که قابل ارزیابی در جهت عدول شناخته شود.

تأثیر نامطلوب این اصرارها

ناگفته نماند که اصرار در تشکیل هیئت حقیقت یاب و بی اعتنائی اعلیحضرت و علیاحضرت باتالی فاسد با اهمیتی که اکنون چندان آشکار نیست روبروست به اتفاق و همراه باتاسف به آن نگاه میکنیم.

اگر روزی فعالیت شورای به اصطلاح ملی و منشور آن مورد استناد تجزیه طلبان قرار گیرد که مسلماً خواهد گرفت، اصرارهای ما و انکارهای اعلیحضرت عاملی خواهد شد که بر تجهیز ادعای تجزیه طلبان خواهد افزود چرا که:

آنها خواهند گفت ماده ۱۱ و حق تجزیه طلبان در حدی از اصالت و حقانیت برخوردار است که با

آنکه مخالفین تجزیه ایران بارها با اصرار از اعلیحضرت و علیاحضرت خواستار رسیدگی به

ماهیت ماده ۱۱ شدند اعلیحضرت و علیاحضرت به درخواست آنها اعتنائی نکردند و این بی

اعتنائی وعدم نیازبه تشخیص هیئت حقیقت یاب دلیل قاطع اصالت وحقانیت ماده ۱۱ منشوراست.

ازانجا که درمقدمه اساسنامه شورای به اصطلاح ملی، منشور وماده ۱۱ آن به خوشبختی ملت ایران گره خورده است مفهوم آن از نظر تجزیه طلبان این خواهد بود که تجزیه طلبان خواستار خوشبختی ملت ایران هستند وقلب خوشبختی ملت ایران خیانت به ملت است و اعلیحضرت و علیاحضرت وهمسرمحترم اعلیحضرت وهمه امضا کنندگان منشور شورا درجهت خوشبختی ملت خواستار اجرای ماده ۱۱ منشورمیباشند ودر مفهوم کلی، تجزیه ایران وتبدیل ایران به ایرانستان، خوشبختی ورستگاری ملت ایران است.